اندیشه سلوک

بازخوانی تقریظ مرحوم علامه طباطبایی(ره) بر کتاب «المراقبات» اثر میرزاجواد آقای ملکی تبریزی

دریایی لبریز که در سنگ و پیمانه نگنجد

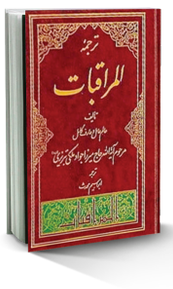

«المراقبات» اثر ارزشمند عالم عامل و عارف کامل مرحوم آیت‌الله حاج میرزاجواد ملکی تبریزی(ره) شامل یادآوری‌ها و ذکر مهم‌ترین اعمال و مراقبات ماه‌ها و روزهای سال و نکاتی درباره سیر و سلوک، تاریخ اسلام، آداب قرائت قرآن و دعا و اعمال و عبادات است که از ماه محرم آغاز شده و دربردارنده تمامی ماه‌ها و مناسبات سال است.

آنچه در ادامه می‌خوانید تقریظی از مرحوم علامه طباطبایی(ره) بر این کتاب ارزشمند است که با توجه به جایگاه علمی و عرفانی حضرت علامه طباطبایی(ره) نشان‌دهنده عظمت کتاب المراقبات است:

خداوندا! پروردگارا! نام‌های نیک، برترین نشانه‌ها، بزرگی و نعمت‌ها فقط از آن توست. همانگونه که تو خود را ستودی تو را ستایش نموده و همانطور که خود را مدح نمودی تو را مدح می‌کنیم. بر بنده و رسولت محمّد و آل او صلّی‌الله علیه و آله و سلّم درود می‌فرستیم. پروردگارا! از تو می‌خواهیم دل‌های ما را پس از هدایت، گمراه ننموده و رحمت خود را نصیبمان‌سازی که فقط تو دارای بخشش فراوانی. چند سطری درباره کتاب اعمال سال تألیف پیشوای طایفه، حجت حق، آیت‌الله، مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی - قدس‌الله روحه - می‌نویسم نه با این هدف که این کتاب گرانسنگ یا مؤلف بزرگ آن را بستایم، زیرا این کتاب دریای لبریزی است که در سنگ و پیمانه نگنجد و مؤلف آن پیشوای والامقامی است که بلندای زیاد شخصیت او با هیچ مقیاسی قابل‌اندازه‌گیری نیست و ناتوانی، عذری موجه، و یأس از رسیدن به مقصد، برای استراحت کافی است، بلکه با هدف تذکر به برادران و دوستان و سروران صادق و با صفا. که «تذکر برای مؤمنین سودمند است.» برادرانم زندگی دنیا بازیچه‌ای بیش نبوده و زندگی حقیقی سرای آخرت است. انسان در زندگی پست دنیا وظیفه‌ای جز آماده شدن برای زندگی آخرت، پیمودن راه نزدیکی به خداوند، پیشه کردن بندگی و تواضع در مقابل خدا ندارد. حجابی بین او و پروردگارش نیست. و چاره‌ای جز ایستادن در پیشگاه خداوند نیست.

بنابراین انسان باید در جایگاه نیاز ایستاده و علامت بندگی را در خود آشکار نماید، به پروردگار عزت روی نموده و متوجه ساحت بزرگی و عظمت او شود و با نام‌ها و صفات نیکوی او و به‌وسیله دعا به او نزدیکی جوید، و با مراقبت در روزها و شب‌های مختلف و ماه‌ها و سال‌ها به او متوسل و خود را در مسیر وزش بادهای انس و نسیم‌های قدس او قرار دهد. چنان‌که فرمود(ص): در طول زندگانی شما نسیم‌هایی از رحمت‌های پروردگار می‌وزد، بهوش باشید به آن رو کنید و به آن پشت نکنید. به جان خودم سوگند، روش گذشتگان مقرب و روندگان راه بندگی، یعنی محمّد و آل پاک او و سایر پیامبران، راستگویان، شهدا و صالحین همین بوده است. و آنان چه همراهان خوبی هستند.

کتابی که پیش رو دارید از بهترین کتاب‌هایی است که در این زمینه نگارش یافته است. در این کتاب لطایفی که اهل ولایت خدا از آن مراقبت نموده و نکات ظریفی که در دل سرگشتگان محبت خدا خطور نموده و تمام مطالبی که مربیان درباره عبادت خدا فهمیده‌اند، وجود دارد. خداوند مرقد مؤلف بزرگ آن را نورانی، از باران‌های رحمت و بخشش خود بر آن سیراب و او را به پیامبر و آل پاک او ملحق نماید.

اخلاق اسلامی

اسلام، دین کیفیت است نه کمیت

حضرت آیت‌الله سیدعبدالله فاطمی‌نیا(ره)، استاد برجسته اخلاق و عرفان بود که در سحرگاه ۲۶ اردیبهشت‌ماه، دار فانی را وداع گفت. استاد فاطمی‌نیا با سخنان ناب خود دل‌های جوانان بسیاری را با معارف ناب اسلامی آشنا ساخت و محبوبیت بسیاری نزد گروه‌های مختلف جوانان داشت. آیت‌الله فاطمی‌نیا محضر علمای بزرگی را همچون علامه سیدمحمد حسین طباطبایی(ره)، آیت‌الله سیدرضا بهاءالدینی(ره)، آیت‌الله بهجت(ره)، علامه جعفری(ره) و آیت‌الله سیدمحمدحسن الهی(ره) درک کرده بود. آنچه در ادامه می‌خوانید بخشی از فرمایشات ناب ایشان درخصوص صفات عالیه انسانی و طی طریق الی‌الله است:

مردم فکر می‌کنند اولیاء خدا روزی هزار رکعت نماز می‌خوانده‌اند که این طوری شدند. خیر؛ آنها فقط در اثر داشتن صفات عالیه به اینجا رسیدند؛ صفات عالیه انسان را ۱۰ فرسخ ۱۰ فرسخ جلو می‌اندازد. یک خشم فرو خوردن آدم را از هزار رکعت نماز زودتر به خدا می‌رساند، یک دل شاد کردن تو را خیلی زودتر می‌رساند، یک مادر خوشحال کردن زودتر می‌رساند. از اینجا باید شروع کنیم. اینجا را درست کن بعد هزار رکعت نماز خودش می‌آید، خودت مشتاق می‌شوی. من خسته شدم بس که تکرار کردم که این دین، دین کیفیت است نه کمیت! مقصود من این نیست که ما مستحبات انجام ندهیم، نمازهای طولانی نخوانیم، اینها به جای خودش هست اما بعد از همه اینها بدانید که رسیدن به خدا نماز هزار «قل هوالله» نمی‌خواهد! عمدتاً باید با باطن خود به خدا برسید! اگر هزار «قل هوالله» هم خواندی خودت میدانی، من فضولی نمی‌کنم! اما امامان ما فرمودند با باطن خود زودتر به خدا می‌رسید. هنوز باطن را اصلاح نکرده نماز هزار قل هوالله می‌خواند، چه فایده‌ای دارد؟

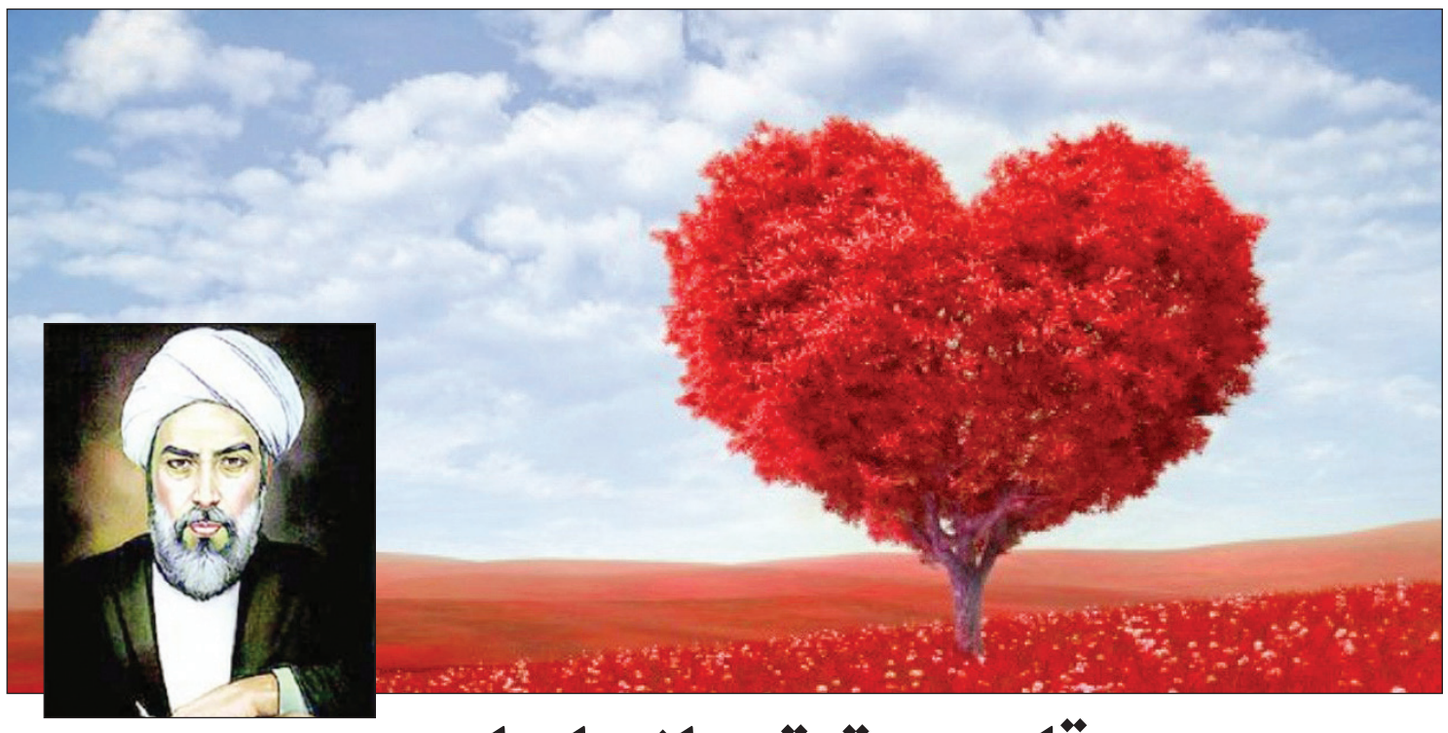

قلب، حقیقت انسان است

تعریف، ویژگی‌ها و کارکردهای قلب در مسیر سلوک الی‌الله براساس آرای ملامحسن فیض‌کاشانی

اندیشه سلوک | سیدایلیا رضوی

قلب آدمی از جمله مواردی است که علمای اخلاق همواره بر مراقبت از آن و دقت نظر در شناخت و رشد آن توجه داده‌اند. از این‌رو توجه به‌معنا، کارکردها و ویژگی‌های آن در مسیر خودسازی و سلوک الی‌الله اهمیتی وافر دارد. بر این اساس در ادامه با نقل خلاصه‌ای از ترجمه بخش «شرح شگفتی‌های قلب» جلد ۵ کتاب «المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء» اثر فیض کاشانی اندکی به این مبحث ورود کنیم. و به امید خدا در شماره‌های آتی این صفحه به این مهم بیشتر خواهیم پرداخت. کتاب مذکور که با عنوان «راه روشن» به فارسی ترجمه شده، مجموعه‌ای ۹جلدی است و هر جلد در برگیرنده بخش‌های مختلفی در سیر و سلوک الی‌الله است.

کارکرد دل

بزرگی و فضیلت انسان که به سبب آن بر تمامی انواع آفریدگان برتری یافته به این است که استعداد شناخت خدای سبحان را دارد؛ خدایی که جمال و کمال و مباهات او در دنیا وساز و برگ و اندوخته‌اش در آخرت است. انسان تنها با دل خود استعداد شناخت دارد نه با عضوی از دیگر اعضایش؛ بنابراین دل است که به خدا عالم می‌شود، برای خدا کار می‌کند و به‌سوی او می‌شتابد و به او تقرب می‌جوید؛ دل است که آنچه در پیشگاه خداست کشف می‌کند. به‌راحتی همه اعضا پیرو دل و چاکران و ابزاری هستند که دل آنها را به خدمت می‌گیرد، به همانگونه‌ای که مالک بردگان، امیر رعیت و صنعتگر ابزار را به‌کار می‌گیرد. آنگاه که دل از طریق سرگرم شدن به غیرخدا معیوب نشود، در پیشگاه او مقبول افتد و چون به کلی سرگرم غیرخدا شود، از خدا در پرده بماند. دل است که مورد خطاب و مطالبه حق و نیز مورد پاداش و کیفر است؛ دل است که استعداد نزدیک شدن به خدا را دارد.

ضرورت شناخت دل

در حقیقت دل فرمانبردار خداست. تنها دل است که انوارش از عبادات بر دیگر اعضا می‌تابد؛ دل است که نافرمانی خدا و تمرد از امر او می‌کند و آثار گناهان از دل به اعضا سرایت می‌کند، تاریک و نورانی بودن دل خوبی‌ها و بدی‌های ظاهر را آشکار می‌سازد، زیرا هر مایعی که درون ظرفی باشد، همان به بیرون تراوش می‌کند؛ از کوزه همان برون تراود که در اوست. دل است که چون انسان آن را بشناسد، نفس خویش را می‌شناسد و چون نفس خود را بشناسد پروردگارش را می‌شناسد؛ دل است که هرگاه انسان آن را نشناسد نفس خود را نمی‌شناسد و هرگاه نفس خود را نشناسد پروردگارش را نمی‌شناسد. هر کس قلبش را نشناسد دیگران را نیز نشناسد.

معنای قلب

لفظ «قلب» در دو معنی به‌کار می‌رود: ۱-عضو گوشتی مخروطی شکل که در سمت چپ سینه قرار گرفته و میان تهی است. در آن بخش خالی قلب خون جریان دارد که سرچشمه روح است. ۲-دیگر معنای قلب، لطیفه‌ای (طرفه موجودی) است روحانی و منسوب به پروردگار که به این قلب مادی تعلقی دارد. آن موجود طرفه، حقیقت انسان است که درک کننده، دانا آگاه، مورد خطاب و سرزنش و طلب است. این لطیفه ربانی به قلب مادی علاقه‌ای دارد و عقول بیشتر مردم در درک مناسبت آن علاقه حیران مانده است، زیرا تعلق آن لطیفه به قلب مادی به تعلق عرض به جسم، صفت به موصوف، برندگی به کارد و تعلق جسم به مکان شباهت دارد.

شرح لشکریان قلب

برای قلب دو لشکر است: یکی لشکری که با چشم ظاهر دیده می‌شود و دیگری لشکری که جز با چشم باطن قابل رؤیت نیست. لشکریان قلب که با چشم مشاهده می‌شوند عبارتند از: دست، پا، چشم، گوش، زبان و دیگر اعضای ظاهری و باطنی. اعضای مزبور بر حسب فطرت، فرمانبردار قلب آفریده شده‌اند و توان سرپیچی و مخالفت با آن را ندارند. احتیاج قلب به این لشکریان از این نظر است که در مسافرتی که برای آن آفریده شده به مرکب و توشه راه نیاز دارد و آن مسافرت به‌سوی خدای متعال و طی کردن منزل‌ها برای رسیدن به دیدار اوست. بدین‌ترتیب، قلب نیاز دارد که از بدن نگهداری و پرستاری کند. تنها حفظ بدن به این است که غذا و دیگر چیزهایی را که سازگار طبع اوست بدان برساند و آنچه با بدان ناسازگار است و موجب نابودی آن می‌شود یا عوامل نابودی آن را ممکن می‌سازد از بدن دفع کند. از این‌رو قلب برای جذب غذا به دو لشکر محتاج است: لشکری درونی که شهوت است و لشکری برونی که دست و اعضایی است که غذا را به طرف بدن می‌کشاند... همچنین قلب برای دفع نابودکننده‌ها به دو لشکر نیازمند است: لشکری درونی که غضب است و قلب با آن هلاک‌کننده‌ها را دفع می‌کند و از دشمنان انتقام می‌گیرد و لشکری برونی که دست و پاست و قلب با آنها به مقتضای خشم عمل می‌کند. آنگاه کسی که به غذا نیاز دارد اگر غذا را نشناسد میل به غذا و ابزار استفاده از آن برایش سودی ندارد؛ بنابراین برای چنین شناختی به دو لشکر نیازمند است: لشکری درونی که ادراک دیدن، چشیدن، بوییدن، شنیدن، لمس کردن است و لشکری برونی که چشم، گوش، بینی و دیگر اعضاست.

تمام لشکریان قلب به سه نوع منحصر می‌شود:

۱) نوع اول، مشوّق و برانگیزنده است یا آدمی را به جلب منفعت دلخواه برمی‌انگیزد مانند شهوت. یا به دفع ضرر مخالف میل انسان وامی‌دارد مانند خشم. گاه از این مشوق به اراده تعبیر می‌شود.

۲) نوع دوم، اعضا را تحریک می‌کند تا این اهداف را به دست‌آورد و از این دومی به قدرت تعبیر می‌شود.

۳) نوع سوم، آن است که اشیا را درک کرده و می‌شناسد مانند اعضای خبرگزار. آنها عبارتند از: نیروی بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و جز آنها. این نیروها در اعضای مشخصی پراکنده‌اند و از آن به آگاهی و ادراک تعبیر می‌شود. با هر یک از این لشکریان درونی لشکریانی است برونی و آن اعضایی است که از گوشت، پیه، پی، خون و استخوان، ترکیب شده است. ما از لشکریان برونی که همان اعضاست سخن نمی‌گوییم. بلکه اکنون درباره نیروهایی که با لشکریان نامریی کمک می‌شوند سخن می‌گوییم، این نوع سوم به دو بخش تقسیم می‌شود:

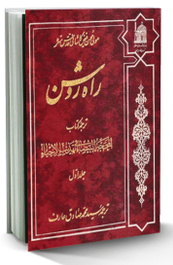

۱) نیروهایی که در منزل‌های برونی جا گرفته‌اند و عبارتند از: حواس پنج‌گانه، شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی، بساوایی.

۲) نیروهایی که در منزل‌های درونی جا گرفته‌اند که بخش‌های میان تهی مغز است، این نیروها نیز پنج بخش است، زیرا انسان پس از دیدن چیزی چشمانش را می‌بندد و صورت آن را در نفس خود می‌بیند و آن نیروی خیال است. پس از آن این صورت به‌وسیله چیزی که آن را حفظ می‌کند همراه خیال باقی می‌ماند که به آن لشکر حافظه گویند، سپس درباره آنچه حفظ کرده می‌اندیشد.

توضیح خاصیت قلب برای آدمی

بدان که خداوند تمام آنچه یاد کردیم علاوه بر انسان به دیگر حیوانات نیز عطا فرموده است... آنچه ویژه قلب انسان است و به‌خاطر آن از ارج و شرافتی بسیار برخوردار است، برگشت ویژگی‌های قلب انسان به علم و اراده است. منظور از علم آگاهی به امور دنیا و آخرت و حقایق عقلانی است، زیرا این امور ماورای محسوسات است و حیوان‌ها در آن شرکت ندارند بلکه دانش‌های کلی ضروری از ویژگی‌های عقل است. حکم کلی که از سوی عقل صادر می‌شود ورای ادراک حسی است. اما اراده آن است که هرگاه انسان از راه خرد خویش فرجام کار و راه درستی آن را دریافت از ذات او شوقی به طرف آن مصلحت و فراهم ساختن اسباب آن و اراده آن برانگیخته می‌شود و این غیراز اراده و تمایل حیوانات است بلکه مخالف تمایل است. انسان در حال بیماری به غذای لذیذ تمایل دارد، ولی خردمند از خوردن آن خودداری می‌کند و این منع از روی شهوت نیست. اگر خدا عقل را که فرجام کارها را می‌شناسد خلق می‌کرد اما این انگیزه‌ای که اعضا را طبق خواسته عقل به حرکت درمی‌آورد، نمی‌آفرید محققا حکم عقل ضایع و هدر می‌شد.

دل است که مورد خطاب و مطالبه حق و نیز مورد پاداش و کیفر است؛ دل است که استعداد نزدیک شدن به خدا را دارد. در حقیقت دل فرمان‌بردار خداست. تنها دل است که انوارش از عبادات بر دیگر اعضا می‌تابد

گفتاری از آیت‌الله محمد شجاعی(ره) در باب مخالفت برخی مؤمنان با حضرت صاحب‌الزمان(عج) پس از ظهور

حضرت مهدی(عج) «حق» جدید می‌آورد

اندیشه ایمان

آنچه در ادامه از نظر می‌گذرد بخشی از سخنان آیت‌الله محمد شجاعی(ره) است که در جلد سوم مقالات ایشان آمده‌است. آیت‌الله محمدشجاعی(ره) استاد برجسته اخلاق بود که رهبر معظم انقلاب در پی فوت ایشان در سال ۱۳۹۴ فرمودند: «این عالم عارف و اخلاقی با افادات معنوی و اثرگذار خود که برخی از آن از رسانه ملی پخش می‌شد و با نفس گرم و شیرین خود که از دلی بامعرفت برمی‌خاست، جوانان و جویندگان بسیاری را به جاده معارف حقیقی رهنمون بود و دارای حق بزرگی بر جامعه جوان کشور است». آیت‌الله شجاعی در این بخش از بیانات خود در برابر دوران ظهور حضرت صاحب‌الزمان(عج) می‌فرمایند:

خوب دقت کنید! یکی از جهاتی که موجب می‌شود که معتقدین و منتظرین امام زمان(ع) در زمان ظهور حضرت ایشان را قبول نکنند و حتی با او به مقام مخالفت و جنگ بپردازند که بنده و شما را نیز تهدید می‌کند عبارت است از اینکه همین شخص مؤمن، این انسان مؤمن قبل از ظهور امام زمان (صلوات‌الله‌علیه) براساس فهم خود که از اسلام و احکام آن برداشت‌هایی داشته است، می‌بیند وقتی امام شروع به دعوت به اسلام می‌کند و آن راه و روش‌ها و احکام و دستورات خدا و اسلام را بیان می‌کند، با برداشت‌هایی که او از اسلام داشته است مغایر است. این چیزی که امام از اسلام می‌گوید با برداشت‌های این مؤمن مغایر است. این مصیبت است و خیلی تهدید می‌کند.

از کجا من و شما بدانیم که واقعاً برداشت‌ها و یا آنچه ما از اسلام فهمیدیم و در ذهن ما جای گرفته است به‌عنوان حقایق اسلامی موبه‌مو و در ابعاد و جزئیات دقیقاً مطابق اسلام اصیل و اصل اسلام است و در این بین اشتباهی نیست؟ این احتمال به جای خود محفوظ است که ما هم به این مسئله گرفتار باشیم. مسلما یکی از جهات مخالفت جمعی با امام زمان بعد از ظهور ایشان همین است که دریافت اینها از اسلام با آن اسلامی که او عرضه می‌کند موافق نیست. در همه دعاها هست که دین اسلام به‌دست آن حضرت به‌گونه جدید و تر و تازه و بدون تغییر و تبدیل عرضه می‌شود یا مثلاً امر جدید می‌آورد. حق جدید می‌آورد. حق جدید یعنی چه؟ حق جدید یعنی آن حقی که رسول‌الله(ص)، آن احکامی که رسول‌الله و آن روشی که رسول‌الله(ص) ارائه فرموده بود و در طول زمان به علل مختلف تحریف‌ها شده بود و آمیختگی‌ها پیش آمده و صورت‌های دیگری پیدا کرده بود. آن حق اول را به همان صورتی که هست عرضه خواهد کرد و الا نه اینکه دین جدید آورده است. اینکه مسلم است دین، دین اسلام است. حق جدید یعنی همان حق است اما روی آن پرده‌ها آمده بود، چیزهایی آمیخته شده بود لذا وقتی دوباره همان حق عرضه می‌شود حق جدید است.

آن وقت این روایت به این مضمون پیش می‌آید که «الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً» اسلام اول غریب بود بعد از آن هم غریب یعنی ناشناخته است. اولاً برای مردمی که در زمان رسول‌الله بودند و عرضه شد ناشناخته بود ثانیاً در طول این زمان تا زمان حضرت بقیه‌الله(ص) غریب است چون تحریف‌ها و آمیختگی‌ها رخ داده است و برداشت‌های ناصحیح با حق و حقیقت آمیخته شده است. قهراً وقتی که حضرت بقیه‌الله دوباره آن اصل اسلام را عرضه می‌کند جز برای افراد نادر برای دنیا و برای جمع مسلمین غریب است. غریب یعنی ناشناخته.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «الْقَائِمُ علیه السّلام يلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يلْقَ رسول‌الله » حضرت بقیه‌الله وقتی که جنگ را، حرب را، قتال را شروع کرد برخورد می‌کند در جنگ خود با چیزهایی که حتی رسول‌الله با آن برخورد نکرده بود، با مشکلی روبه‌رو می‌شود که حتی خود رسول‌الله (صلوات‌الله‌علیه) با آن مشکل مواجه نشد. آن مشکل چیست؟ «إِنَّ رسول‌الله(ص) أَتَاهُمْ وَهُمْ يعْبُدُونَ حِجَارَه مَنْقُورَه وَخُشُباً مَنْحُوتَه» مشکل رسول‌الله این بود که با جمعی روبه‌رو شدند که بت‌هایی تراشیده بودند، از چوب و سنگ و آنها را پرستش می‌کردند. افکار مخصوصی داشتند. با این جمع و با این افکار مواجه شد و با آنها مقابله کرد ولی این خیلی مشکل نبود، مشکل اساسی آن است که برای امام زمان پیش خواهد آمد.

«وَإِنَّ الْقَائِم» «يخْرُجُونَ عَلَيهِ فَيتَأَوَّلُونَ عَلَيهِ كِتَابَ‌الله وَ يقَاتِلُونَهُ عَلَيه » مشکل ایشان این است که جمعی علیه او مقابله می‌کنند، خروج می‌کنند، قیام می‌کنند که اهل تأویل قرآن هستند و براساس تأویل قرآن و معنایی که از قرآن می‌کنند و برداشتی که دارند و تفسیری که می‌کنند و فهمی که از آن فهمیده‌اند «يقَاتِلُونَهُ عَلَيه » با امام زمان به مقاتله می‌پردازند.

وقتی انسان در ابعاد مختلف برداشتی از اسلام دارد و این برداشت خود را اصل مسلم می‌داند و هیچ احتمال اشتباه نمی‌دهد و فکر می‌کند آنچه فهمیده است درست است و نزد خود شواهدی از آیات و روایات هم دارد و حتی اگر سواد داشته باشد در آن خصوص سخنرانی‌ها هم می‌کند و شاهد هم می‌آورد، آیه می‌آورد وقتی ببیند شخصی خلاف برداشت او شروع کرده است از اسلام می‌گوید و دعوت به اسلام می‌کند ولی راه و روشی دارد که با فهم این هماهنگ نیست کل آن شخص را و راه و روش او را زیر سؤال می‌برد و قبول نمی‌کند و اگر لازم دید به مقابله به‌عنوان دفاع از اسلام و قربه‌الی‌الله هم برمی‌خیزد. اینها در تاریخ تکرار شده است.

گفتمان اسلام

حسادت حاصل جمع شدن کدام دو ویژگی در انسان است؟

استاد شهید مرتضی مطهری(ره): غریزه‌های بد در انسان مثل سایه‌های هولناکی است که از کوه‌ها و دیوارهای بلند بر دل انسان بیفتد و بیداری عقل به‌منزله طلوع آفتاب است که همه آنها را از بین می‌برد و یا آنکه غریزه‌های بد به‌منزله عقده‌ها و گره‌هایی است در دل انسان که او را ناراحت می‌دارد و عقل به‌منزله جراحی است که آن عقده را پاره کند و شخص را راحت می‌کند.

به‌طور کلی حسد از اجتماع دو صفت است در انسان: یکی «نقص» و دیگری «ضعف». شخص حسود اگر فرض شود فاقد آن چیزی که به آن [حسد] دارد نباشد، حسد نمی‌ورزد و لهذا اگر خودش فکر کند و عقل خود را به‌کار اندازد و خودش را ده درجه بالاتر و دارنده‌تر از شخص محسود فرض کند می‌بیند در آن صورت اهمیتی به محسود نمی‌دهد و این دلیل بر این است که «نقص» او سبب حسد او شده و چون ضعیف است در خود آن قدرت را نمی‌بیند که او هم از راهش وارد شود و کام خود را از روزگار بگیرد و پله‌های زندگی را یک‌به‌یک بالا رود، آرزو می‌کند پس دگری از پله بیفتد و پایش بشکند، و بالاخره در خود آن همت را نمی‌بیند که از طرف، جلوتر و بالاتر رود، آرزو می‌کند پس او به عقب برگردد و به زمین بیفتد. از این جهت اشخاص قوی وقتی می‌شنوند که فلان شخص به فلان مقام رسید شادمان می‌شوند و می‌فهمند پس می‌شود به آن مقام رسید.

منبع: کتاب «حکمت‌ها و اندرزها»، جلد ۲، صفحه ۱۴۱

اندیشه انسان

تا جوان هستید خودتان را اصلاح کنید

آنچه در ادامه از نظر می‌گذرد بخشی از گفت‌وگوی نشریه فرهنگ پویا با حضرت علامه مصباح(ره) درخصوص «جوانان و آینده پیش‌روی نیروهای انقلابی» است. این مصاحبه به بررسی ویژگی‌های جوانان در عصر حاضر و الزامات ارتباط‌گیری با آنان مربوط است. حضرت علامه مصباح یزدی(ره) در بخشی از این مصاحبه درخصوص لزوم توجه به دوره جوانی و خودسازی در این دوران می‌فرمایند: دوران جوانی با وجود اهمیت و ارزشی که دارد، به همان اندازه آسیب‌پذیر بوده و ممکن است به‌دلیل تصمیم اشتباه، رنج و اندوه و شقاوت را به‌دنبال داشته باشد و به همین جهت، انبیا و مربیان الهی اهتمام خاصی نسبت به تربیت در این دوران داشته‌اند. در روایات داریم که «علیک بالأحداث» بزرگان و استادان اخلاق به جوان‌ها می‌گویند قدر جوانی خود را بدانید و تا جوان هستید خودتان را اصلاح کنید، برای همین است که در جوانی انسان زودتر می‌تواند در خودش تغییر ایجاد کند، اما وقتی حالتی ثبات پیدا کرد و ملکه شد تغییر آن مشکل است. جوان خیال می‌کند اگر چیزی را درست فهمید، همه‌چیز را می‌فهمد، درحالی که این تعمیم دلیلی ندارد.

اسلام ناب

اسلام و انسان معاصر

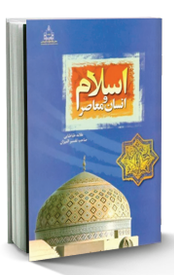

کتاب «اسلام و انسان معاصر» تألیف فیلسوف و متفکر بزرگ جهان اسلام علامه فقید مرحوم سیدمحمد حسین طباطبایی(ره) است که طی آن به پرسش‌ها و شبهات متعدد و گوناگون علمی، فلسفی، اخلاقی، دینی و... پاسخ داده است. این کتاب در ۱۱ بخش تنظیم شده است. عناوین این بخش‌ها عبارتند از: راه فطرت، مسائل علمی –فلسفی، مسئله آفرینش و رستاخیز، چند پرسش و پاسخ (در باب حقوق زن و مرد)، تناسخ و عود ارواح، علم امام(ع)، بطلان عقاید وهابیت، وجود و ماهیت، معارفی از اسلام، علوم قرآنی، چند اشکال و پاسخ (پیرامون قصه‌های قرآنی و پرسش‌های متفرقه). این اثر ارزشمند از سوی دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. این کتاب همچنین به همت خاویر اروبیو، نویسنده و اسلام‌شناس کلمبیایی و با مدیریت مؤسسه فرهنگی هنری اندیشه شرق به زبان اسپانیایی نیز ترجمه شده است. در مقدمه کتاب از قول ناشر می‌خوانیم: «براساس آموزه‌های بلند و غنی قرآن هر انسانی که پای به عرصه وجود می‌گذارد، فطرتاً موحد بوده و قهراً خالق هستی را نیک می‌شناسد، اما برخی مواقع علل و عوامل گوناگونی این فطرت توحیدی را به مخاطره می‌اندازند و از مسیر صحیح خود خارج می‌کنند. از این‌رو خداوند منان از سر لطف، برای زدودن غبار غفلت و نجات مردم از جهل و جهالت، انبیا و رسل را ارسال فرمود تا آنان طریق مستقیم فطرت را به مردم نمایانده، آموزه‌های دینی را آموخته و به پرسش‌ها و شبهات آنان پاسخ دهند».